

انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سید شمس‌الدین صادقی*

چکیده

هویت، ارزش‌ها و هنجارها از اصلی‌ترین عناصر سازنده منافع کشورها در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی هستند و هر گونه تغییر در آن می‌تواند به تغییر در اولویت‌بندی منافع و نوع رویکرد و جهت‌گیری سیاست خارجی بینجامد. به نظر می‌رسد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز که ریشه در ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارد، مستثنی از این قاعده کلی نباشد و علی‌رغم تغییر در دولت‌ها، این عناصر هویتی همچنان «تداوم»^۱ یافته و «تغییری»^۲ در بنیادهای آن ایجاد نگردیده است. با توجه به این مهم، این پژوهش تلاش می‌نماید تا ضمن شناخت مبانی هویتی و هستی‌شناسی سیاست خارجی ایران، مدعای تبیینی خود را با بهره‌گیری از «روش مقایسه‌ای»^۳ در سه دوره مشخص حیات سیاست خارجی ایران یعنی: ۱. دوران نوسازی اقتصادی، ۲. دوران اصلاح‌طلبی و ۳. دوران اصول‌گرایی به اثبات برساند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، هویت، ایران، سیاست خارجی.

مقدمه

یکی از متغیرهایی که موقعیت کشورها را مورد چالش قرار داده و دولت‌ها را ملزم به رعایت ملاحظات در تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌کند، وضعیتی است که «ساختار سیاسی نظام بین‌الملل»^۴ برای آنها

sadeghi118@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۲

1. Continuity.

2. Alteration.

3. Comparative Method.

4. The Structure of International Political System.

*. استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۰

ایجاد کرده است. از منظر نواقح گرای، تحولات سریع دوران پس از جنگ سرد و با تأکید، حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن ایجاد بلوک‌بندی‌های سیاسی و نظامی بین‌المللی و به خصوص دگرگونی‌های اساسی در مناطق پیرامونی ایران، ایجاب می‌نمود که دستگاه دیپلماسی سیاست خارجی ایران، خود را از عناصر و دقایق گفتمانی ادبیات سیاسی حاکم بر دوران جنگ سرد، برای رسیدن به نگاهی نو و ارایه تفسیری نوین از مصالح اسلامی، منافع ملی و از چگونگی و پیچیدگی روابط و مناسبات بین‌المللی و بازیگری در چارچوب قواعد بازی ساختار هژمونیک نظام نوین بین‌الملل، رها ساخته و اهداف و منافع خود را با واقعیات برآمده از پس این تحولات، بازتعریف کند. اما شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی، همچنان بر ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی تأکید ورزیده، خود را متعهد به پاسداری از آن دانسته و سرسازگاری و هم‌سوایی با استلزامات و هنجارهای برآمده از نظام هژمون حاکم را ندارد. به راستی چرا چنین است؟ مقاومت، استمرار و تداوم اهداف و نیات پیشین، حتی در برابر تحولات ساختاری بین‌المللی پسین، حکایت از راز نهان و معمای ناگشوده‌ای دارد که ضرورت پرداختن به آن، انجام پژوهش‌های جدی متعددی را در محافل علمی و آکادمیک کشور طلب می‌نماید. با توجه به این مهم، این پژوهش قصد دارد از زاویه رهیافت سازه‌انگاری و با بهره‌گیری از چارچوب روش‌شناسی مکتب تکوین در مطالعات سیاست خارجی، ضمن تبیین^۱ مسئله^۲ مورد بررسی، برای سؤالات اساسی ذیل، پاسخی مناسب را بیابد:

۱. انقلاب اسلامی چه آثاری را بر مؤلفه‌های تعیین‌بخش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجای نهاده است؟

۲. متأثر از مؤلفه‌های هویتی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سه دوره نوسازی اقتصادی، اصلاح طلبی و اصول‌گرایی چه تغییر بنیادینی را تجربه کرده است؟

پیشینه تحقیق

در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و چرایی اتخاذ رویکردهای آن در ساختار نظام بین‌الملل، متون ارزشمندی به رشته تحریر درآمده‌اند که به طور کلی می‌توان این متون را در دو سطح مورد تحلیل قرارداد. از جمله:

۱. برخی از آثار مورد بررسی، با بهره‌گیری از روش تبیین خارج - به - داخل^۳، صرفاً ساختار سیاسی نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و آثار چنین ساختاری را بر سیاست خارجی ایران، تحلیل نموده‌اند (دلیرپور، ۱۳۷۶؛ ستوده آرائی، ۱۳۸۰؛ محمدی، ۱۳۸۴؛ پورا احمدی، ۱۳۸۶؛ امید، ۱۳۸۷) و از توجه به سایر مؤلفه‌های اثرگذار داخلی مرتبط در این زمینه، از جمله توجه به مبانی «هویت» و «هستی‌شناسی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران غفلت نموده‌اند. امری که در این پژوهش قصد تبیین آن را داریم.

1. Eplanation.
2. Problem.
3. Outside-in.

۲. برخی دیگر، با بهره‌گیری از روش تبیین داخل - به - خارج،^۱ تمرکز خود را صرفاً بر روی عملکرد دولت، سیاست خارجی و ضعف دستگاه دیپلماسی ایران در دوره مورد بررسی، معطوف داشته و به نقد آن پرداخته‌اند. (تاجیک، ۱۳۸۳) برخی دیگر، تناقضات بنیادین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در خصوص تعهدات ایدئولوژیک این نظام، نسبت به سایر ملل جهان، در عرصه سیاست خارجی و ضعف دستگاه دیپلماسی کشور در زمینه ائتلاف‌سازی با کشورهای منطقه و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. (سریع‌القلم، ۱۳۷۹؛ بخشی، ۱۳۸۵) وجه اشتراک متونی که در این حوزه مورد بررسی قرار گرفته‌اند در آن است که هیچ یک از پژوهش‌های مذکور، موضوع مورد بررسی این مقاله را به طور کامل پوشش نداده و از منظری که این پژوهش به این مقوله می‌پردازد به این مسئله نمی‌نگرند.

چارچوب نظری

از منظر اندیشمندان مکتب تکوین و سازه‌انگاری^۲ در روابط بین‌الملل، کُششگران نظام بین‌الملل، در جهانی زندگی می‌کنند که به واقع حاصل فهمی بین‌الذهانی^۳ و مشترک است. برخلاف آموزه‌های خردگرایان، کشورها نه بر اساس مدل انسان اقتصادی،^۴ بلکه بر اساس هویت انسان اجتماعی،^۵ عمل می‌نمایند. هویت کشورها، تنها به وسیله هنجارها و ساختارهای بین‌المللی، تعیین و تعریف نمی‌شوند؛ بلکه هنجارها و ساختارهای ذهنی و اجتماعی داخلی (جهان‌بینی، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی) نیز در تکوین هویت کشورها نقشی تعیین‌بخش دارند. همچنین، کُششگران در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود براساس فهمی که از واقعیت نظام بین‌الملل و روابط حاکم بر آن داشته‌اند، اقدام می‌نمایند. به عبارتی، دولت‌ها در نظام بین‌الملل، بازیگرانی نقش‌محور^۶ بوده و هویت‌های نقشی یکدیگر را به عنوان رقیب، شریک و یا دشمن، تنها از طریق تعامل با دیگر کشورها برمی‌سازند و بر اساس انتظاراتی که از یکدیگر دارند، عمل می‌نمایند و هویت نقشی آنان بدون پذیرش دولت‌های دیگر، بی‌معنا خواهد بود. از آنجا که این وضعیت، نه طبیعی است و نه اجتناب‌ناپذیر، پس امکان دگرگون ساختن آن وجود دارد و همان‌گونه که شکل‌گیری آن، محصول تعاملات، رویه‌ها و فهم مشترک بوده است، تغییر آن نیز امکان‌پذیر می‌باشد. (Wendt, 1999: 227; Copeland, 2000: 203)

از منظر سازه‌انگاران، هویت کشورها، نه تنها چگونگی منافع کشورها را توضیح می‌دهند، بلکه فقدان و عدم تکوین منافع را نیز تبیین می‌نمایند. از این منظر، چون منافع کشورها، معلول هویت آنهاست و از آنجاکه هویت دولت‌ها، چندگانه و متعددند، منافع کشورها نیز از پیش تعیین شده و مسلم نیست؛ بلکه درونزا و در

1. Inside-Out.
2. Constructivism.
3. Intersubjective.
4. Homo-Economicus.
5. Humo-Sociologicus.
6. Identity.
7. Role-Oriented.

فرآیند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. (Hopf, 1998: 174) از این منظر، معیارهای معرفِ هویت دولت‌ها عبارت‌اند از: استمرار در طول زمان و متمایز بودن از دیگران. این معارف‌ها به نوبه خود وضعیتی را پدید می‌آورد که با افزایش قدرت انتخاب برای سازنده هویت، ارتباط با دیگران را نیز برایش امکان‌پذیر می‌سازد. بدین‌سان، هویت‌ها هم در سیاست داخلی و هم در سیاست بین‌الملل، برای تضمین سطوحی از قابلیت پیش‌بینی و نظم، امری ضروری به شمار می‌آیند. از این منظر، هویت یک دولت، اولویت‌ها و اقدامات عملی برای تحقق آنها را بیان می‌کند. به عبارتی دیگر، یک دولت بر اساس هویتی که از خود برمی‌سازد، رفتار دیگر دولت‌ها را بر اساس موازینی که برای آنها قائل است، درک و تفسیر می‌نماید. هویت دولت‌ها، منافع آن را شکل می‌دهند و منافع نیز به نوبه خود سرچشمه کُنش‌ها، رفتارها و اقدام عملی دولت‌هاست. (Wendt, 1999, 224)

سازهانگاران همانند نواقعه‌گرایان^۱ بر این باورند که تمامی دولت‌ها در سیاست جهانی دارای یک هویتِ تعریف شده می‌باشند؛ با این تفاوت که برخلاف آموزه‌های مکتب نواقعه‌گرایی، سازهانگاران ضمن پذیرش نقش عوامل مادی در هدایت سیاست خارجی، بر نقش عوامل ذهنی (معانی، قواعد، زبان، هنجارها و فرهنگ)، بسیار تأکید می‌ورزند و بر این باورند که قالب‌های ذهنی و تحول آنها، نظیر شیوه فهم رهبران از نظام بین‌الملل، شکل دهنده عناصر اصلی تغییر و تداوم در سیاست خارجی هستند و محیط بین‌المللی که دولت‌ها در درون آن عمل می‌نمایند، بیش از آن که مادی باشد، فرهنگی است و در روند تعامل دولت ساخته شده و بازسازی می‌شوند. از این منظر، هویت دولت به عنوان یک منبع اساسی برای تعیین منافع ملی، برخی اقدام‌ها را در سیاست خارجی، مشروع و برخی دیگر را نامشروع معرفی می‌نماید. از این منظر، هر چند که هویت دولت‌ها در مقابل تغییر، مقاومت نموده و به سختی تغییر می‌کنند، اما در دل سنگ حک نشده‌اند و برخلاف آموزه‌های نواقعه‌گرایان، ساختار آنارشیک محیط بین‌المللی، چون برساخته عمل و تعامل دولت‌هاست، دارای ماهیتی ثابت و همیشگی نیست بلکه تغییرپذیر است و می‌توان آن به راحتی به شکلی انسانی‌تر بر ساخت. (Kratochwil, 1989: 16-20) به عبارتی دیگر، هویت دولت‌ها، امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که از طریق تعامل بازیگران با یکدیگر و به وسیله مشارکت در معانی جمعی و درون بستری از دنیای اجتماعی تکوین یافته، پدید آمده و تحول می‌یابد. بنابراین، هیچ هویتی ثابت و شبیه یکدیگر نیست، بلکه مشروط به متن و بستری می‌باشند که در آن شکل گرفته‌اند. (Zehfuss, 2001: 318-322)

از منظر سازهانگاری، ماهیت و هویت جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک نظام سیاسی تعین یافته در متن و بستر فرهنگی سرزمین ایران، هویتی متکثر و مختلط از عناصر اسلامی، ایرانی و انقلابی و در حوزه سیاست خارجی نیز بر پیچیدگی‌های مفهومی و مصداقی متعددی، استوار است. انقلاب اسلامی ایران، آن‌گونه که بنیانگذار آن اشعار می‌داشتند انقلاب ارزش‌ها و هویت‌ها بود؛ انقلابی بود که ریشه در متن و بستر

1. Neo-Realism.

تعاملات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی داشته و در طی سه دهه گذشته، این انقلاب در حال بازسازی هویت خود بوده و فراز و نشیب‌هایی را نیز تجربه کرده است.

انقلاب‌ها همگی، هم به بازتولید متون جدیدی به نام قوانین اساسی دست می‌یازند و هم قوانین اساسی پیشین را نابهنگام و ناکارآمد، جلوه می‌نمایند. انقلاب‌ها، متکفل پویایی و تغییرند؛ حال آنکه قوانین اساسی به ثبات و استقرار مدد می‌رسانند؛ همین مسئله باعث می‌شود که از انقلابیان، یک چارچوب ثابت و ایستا، طلب شود؛ امری که مایل به آن نیستند، ولی مجبور به آن می‌شوند. در این متن، انقلابیان باید تصویر و تصور ذهنی و هویتی خود را از تمامی مقوله‌های زمامداری یعنی اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ و اجتماع ارایه دهند و اعلام دارند که برای تحقق آن جامعه آرمانی وعده داده شده، چه راه‌ها و شیوه‌هایی را از جمله در حوزه سیاست خارجی، مدنظر دارند. نسبت به مؤلفه‌های نظام بین‌الملل، چگونه می‌اندیشند؟ سیاست خارجی کشور خود را بر چه پایه‌ها و استوانه‌هایی استوار خواهند ساخت؟ چه برآوردی از مقدورات و محذورات خود دارند؟ چگونه می‌خواهند قدر و منزلت کشور خود را در میان دیگر ملل جهان، ارتقا دهند؟ اساساً نسبت به مقوله سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها، چگونه می‌اندیشند؟ وضع آرمانی نظام بین‌الملل و راه‌های وصول به آن را چگونه ترسیم می‌نمایند؟ دست کم باید پذیرفت که در کتابت یک قانون اساسی انقلابی، نوع و کیفیت «سیاست خارجی» نیز «انقلابی‌وار» طراحی می‌شود و انقلابیان به روشی تجویزی از الفاظ و واژه‌های هنجاری و بایست‌گرا، برای تغییر آنچه که در محیط خارج از دنیای ذهن و خارج از کشور انقلابی، نامقبول و ناپسند جلوه می‌کند، بهره می‌برند. (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۷ - ۱۵۵) به قول کراتوچویل: «برخی اقدام‌ها را درسیاست خارجی، مشروع و برخی دیگر را نامشروع معرفی می‌نمایند تا نشان دهند که یکسره با چنین مقولاتی سر ناسازگاری دارند». (Kratochwil, 1989: 16-20)

با توجه به آموزه‌های مکتب تکوین و در چارچوب روش‌شناسی سازه‌نگاری، در ذیل ابتدا مبانی هویتی و هستی‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به سیره نظری بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم و قانون اساسی را نیز مورد مطالعه قرار خواهیم داد؛ سپس با بهره‌گیری از این آموزه‌ها، مسئله تداوم و تغییر در مؤلفه‌های هویتی تعیین‌بخش سیاست خارجی ایران را در سه دوره نوسازی اقتصادی (دولت هاشمی رفسنجانی)، اصلاح‌طلبی (دولت خاتمی) و اصولگرایی (دولت احمدی نژاد) به صورت مطالعه موردی^۱ مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد.

مبانی هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از منظر «هویت»، یکی از مهم‌ترین منابع شناخت مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی برآمده از انقلاب اسلامی این کشور می‌باشد؛ با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول ۱۵۲ تا ۱۵۴

I. Case Study.

قانون اساسی آمده است، می‌توان به شناخت اهداف عالی این انقلاب در عرصه سیاست خارجی نایل آمد. با توجه به این مطلب که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برآمده از انقلاب اسلامی ملت ایران است و نیز با توجه به «رسالت جهانی انقلاب اسلامی»، قانونگذاران قانون اساسی ایران، تلاش نمودند تا دیدگاه‌های سیاسی - مذهبی و فقهی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را که مشخصاً در نظریه ولایت فقیه ایشان تجلی یافته بود، به عنوان معیار و مبنایی برای تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در متن قانون اساسی کشور بگنجانند. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، خود در این خصوص می‌فرماید:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰ / ۲۳۸)

در نگاه رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای نیز:

یکی از وظایف مهمی که بر عهده دولت و نظام جمهوری اسلامی نهاده شده این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام، برجسته و شفاف سازیم تا این یک معیاری در جلوی چشم ملت‌های مسلمان باشد. (گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۸۲)

با توجه به این مهم، خبرگان قانون اساسی، در تنظیم اصول سیاست خارجی، چنین تشخیص دادند که بیشترین توجه و اهمیت خود را به تحقق اهداف بین‌المللی و خارجی این انقلاب معطوف نمایند. (Nabavi, 2003: 95-120)

در بُعد «هستی‌شناسی»، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی آن، از ساختار معانی اسلام‌گرایی شیعی که تعیین‌بخش هویت اسلامی - شیعی - انقلابی جمهوری اسلامی است، نشأت گرفته و نقش‌های گوناگونی را برای این نظام انقلابی در عرصه بین‌المللی، ایجاب نموده است. بر این اساس، قانون اساسی و سیاست خارجی منبعث از آن، جهان‌گرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای همه مردم جهان طلب می‌نماید. (اصل ۱۵۴ قانون اساسی ج.ا.ا) اُمت محورانه است؛ زیرا به دنبال وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل ۱۱ قانون اساسی ج.ا.ا) و در تعارض آشکار با سیستم دولت - ملت حاکم بر جامعه بین‌المللی معاصر و نیز قواعد حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل می‌باشد. انقلابی است؛ چون شالوده‌شکن، واساز^۱ و مواجهه‌جویانه^۲ است و در پی دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است (اصل ۱۵۲ قانون اساسی ج.ا.ا) و در تعارض آشکار با ساختار نظام بین‌الملل حاکم قرار می‌گیرد. بر پایه چنین بستر هویتی و بین‌الذنهانی، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در حوزه سیاست خارجی، تدوین می‌شود و تمامی تلاش و وجهه همت دولت‌های حاکم، صرف تحقق و به فعلیت درآوردن آرمان‌های وعده داده شده انقلابیان آرمان‌گرا می‌شود. (فوران، ۱۳۸۲: ۳۰۵)

1. Deconstruction.
2. Confrontaion.

۲. سیره نظری رهبری انقلاب و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در ترسیم سیمای واقعی و خطوط اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید:

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم ... ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم ... ما به دنبال ترویج نظام اسلام و رسول الله ﷺ در جهان استکباری هستیم و دیر یا زود ملت‌های آینده شاهد آن خواهند بود. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۹۱ - ۸۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۶ / ۱۱۸، ۲۳۸ - ۲۳۲)

آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب نیز در این خصوص می‌فرماید: «مبارزه با استکبار جهانی، طبیعت انقلاب اسلامی و اصل تفکیک‌ناپذیر آن است». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۴/۵) وی همچنین اشعار می‌دارد: «انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، به بی‌عدالتی‌های رایج در سطح جهانی اعتراض کرده و همچنان معترض خواهد ماند». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۲/۲۲)

از مطالب مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز سیره نظری رهبری انقلاب اسلامی، چنین برمی‌آید که قانون اساسی، نه فقط به عنوان سند وفاق ملی و تعیین کارگزاری نهاد دولت - ملت، بلکه حامل تعهدات این نظام برای رفع مشکلات مستضعفان جهان و دنیای اسلام و دستور کاری برای بسط گفتمان انقلابی بسط‌محور نیز هست. مقدمه قانون اساسی در این خصوص اشعار می‌دارد:

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود و زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در راه نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. (مقدمه قانون اساسی ج.ا.ا)

در همین راستا، قانون اساسی ج.ا.ا، اهدافی فراتر از اهداف ملی را وجهه همت خود قرار داده است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۲. تلاش در جهت صدور انقلاب و تشکیل امت واحد جهانی: صدور انقلاب، هم به مثابه هدف و هم به مثابه ایدئولوژی و نیز به عنوان یک رسالت و وظیفه انقلابی که در هاله‌ای از تقدس، جلوه‌گر می‌گردد، یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی و اساسی مشروعیت‌بخش نظام جمهوری اسلامی، تلقی شده و در نگاه انقلابیان، عدول و یا هرگونه جرح و تعدیلی در آن، به هیچ روی تحمل نخواهد شد؛ چراکه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص فرموده بود:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و

محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هرکجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۲۸۵ - ۲۸۴)

همچنین وی می‌فرماید: «ما باید با شدت هر چه بیشتر، انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور نیستیم، کنار بگذاریم» (همان: ۱۱ / ۲۶۶ - ۲۶۵)؛ «باید این نهضت در تمام عالم، گسترده شود؛ ایران، مبدأ و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف است». (همان: ۶ / ۱۶۸) پُر واضح است که با توجه به اسلامی بودن انقلاب و جهانشمولی این مکتب، سیاست خارجی کشور نمی‌تواند خود را در محدوده اهداف ملی و یا حتی منطقه‌ای محبوس نماید و با توجه به این رسالت مهم و غیر قابل تغییر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از نظر فکری و ایدئولوژیک باید سیاستی پیشرو، فعال و پویا باشد. (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۲)

۲-۲. حمایت از مستضعفین و نهضت‌های رهایی بخش جهان در برابر مستکبرین: بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌فرماید: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم ... وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه دهند و در این راه که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۴۵ - ۴۲)؛ «دولت، دولت اسلام است» (همو، ۱۳۸۱: ۵ / ۱۲۹)؛ «ما کشور را کشور ایران نمی‌دانیم، ما همه ممالک اسلامی را از خودمان می‌دانیم، مسلم باید این طور باشد، ما دفاع از همه مسلمین را لازم می‌دانیم». (همو، ۱۳۶۹: ۱۹ / ۴۸۵؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۹ / ۲۷۴) ایشان همچنین می‌فرماید:

من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام را که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است، متحقق کنند. ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می‌کنیم که با هم در حزب مستضعفین وارد بشوند و مشکلات خودشان را با دست جمع و اراده مصمم عمومی، رفع کنند و هر مسئله‌ای که در هر جا و در هر ملتی پیش می‌آید به وسیله حزب مستضعفین رفع بشود. (همو، ۱۳۶۹: ۹ / ۲۸۱ - ۲۸۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۸ / ۲۵۰)

۳-۲. تلاش برای ایجاد حکومت جهانی اسلام و دفاع از حقوق مسلمانان جهان: بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌فرماید:

برنامه ما برنامه اسلام است؛ وحدت کلمه مسلمانان است؛ اتحاد ممالک اسلامی است. مردم عزیز ایران ... باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خود پذیرا گردند تا مسؤلان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است، برسند و هیچ امری نباید موجب انصراف از هدف بزرگ انقلاب، یعنی ایجاد حکومت جهانی اسلام شود. (همان: ۱ / ۸۳)

همچنین می‌فرماید:

مستولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست ... باید دولت جمهوری اسلامی، تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بکند، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی است، منصرف کند. (همان: ۱۲ / ۵؛ ۱۰۸ / ۲۱)

ایشان همچنین می‌فرماید:

ما به پیروی از اسلام بزرگ، از جمع حمایت می‌کنیم و از هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش، به پا خاسته است پشتیبانی می‌کنیم. (همان: ۱۰ / ۲۲۸ - ۲۲۷)

ملت و دولت و مجلس و ارتش و سایر قوای مسلح ایران که امروز با وحدت اسلامی و انسجام الهی، صف واحد هستند، مصمم‌اند که در مقابل هر قدرت شیطانی و متجاوز بایستند و از مظلومان دفاع نمایند و تا برگشت قدس و فلسطین به دامن مسلمین، از لبنان و قدس عزیز، پشتیبانی نمایند. (همو، ۱۳۶۹: ۱۵ / ۶۲؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۵ / ۷۵)

۴-۲. دعوت: بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌فرماید:

ما می‌خواهیم با دعوت، اسلام را به همه جا صادر کنیم ... ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم، ولو یک الگوی ناقص باشد، نشان بدهیم که همه عقلای عالم در همه ملت‌های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و می‌خواهد چه بکند در دنیا ... (همان: ۱۸ / ۱۳۲ - ۱۲۶)

از این منظر، اصل دعوت، از مهم‌ترین و در حقیقت از ابتدایی‌ترین وظایف و اهداف حکومت اسلامی، دعوت غیرمسلمین به اسلام است. دعوت از احکام منصوصه اسلام جزو ضروریات دین است و در تقسیم‌بندی فقهی، جزو مسایل عبادی محسوب می‌گردد. همان‌طور که اصلاح امور جامعه اسلامی با اعمال اصل امر به معروف و نهی از منکر میسر است طبیعتاً اصلاح جامعه بشری هم باید با همین اصل آغاز گردد و بنابراین دعوت دیگران و توصیه به اعمال نیک و گرایش به سوی حق تعالی جزئی از وظایف مجریان سیاست خارجی می‌باشد و این یک تکلیف دینی و سیاسی برای مسلمین و دولت اسلامی است.

انقلاب اسلامی و شکل‌گیری رویکرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید:

این انقلاب برای اسلام بوده است، نه برای کشور، نه برای ملت، نه برای بدست آوردن یک حکومت؛ برای این که اسلام را از شر ابرقدرت‌ها و جنایتکاران خارجی نجات بدهد. (همان: ۲۰ / ۲۰۳)

رهبرانقلاب نیز در همین ارتباط می‌فرماید: «امروز، راه جمهوری اسلامی ایران، راه اسلام و راه مبارزه با استکبار و ظلم جهانی است و حرکت در این راه متوقف شدنی نیست». (روزنامه اطلاعات، ۲۸ شهریور ۱۳۷۱)

با عطف توجه به اندیشه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، جوهره بنیادین سیاست خارجی که هم مقدمه و هم متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن پای فشرده، به وضوح نشانگر وجه اسلامی سیاست خارجی پویا و مبارزه جویانه‌ای است که هدفش اتحاد دنیای اسلام و گسترش حاکمیت خداوند بر روی زمین است. هدفی که از طریق اصل نه شرقی نه غربی، کماکان در جستجوی پیاده‌سازی آرمان‌ها و آمال دور و درازی است که انقلابیان اسلام‌خواه به آن اعتقادی عمل‌گرایانه داشته‌اند. این اصل که در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌المللی، پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت محسوب می‌شود حتی با اصول موازنه منفی و موازنه مثبت که بنیاد تاریخ سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌داده، متفاوت و متمایز است. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۴۷)

بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران در این خصوص می‌فرماید:

انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شده است، یا گرایش به راست داشته‌اند، راستی‌ها با او موافقت می‌کرده‌اند و اگر مخالفتی بوده است، از چپی‌ها بوده است؛ یا گرایش به چپ داشته‌اند، بعکس بوده است. لکن اسلام چون نه شرقی و نه غربی است و صراط مستقیم است، جمهوری اسلامی هم با همان برداشت از اسلام متحقق شده است و امروز چون نه چپی است، چپی‌ها با او مخالفند و نه راستی است، راستی‌ها با او مخالفند. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۶ / ۲۵۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۶ / ۱۴۹)

وی همچنین می‌فرماید:

نه، ما با هیچ یک از ابرقدرت‌ها، سرسازش نداریم؛ نه تحت سلطه آمریکا می‌رویم و نه زیر بار شوروی؛ ما مسلمانییم و می‌خواهیم زندگی کنیم. ما می‌خواهیم زندگی فقیرانه داشته باشیم، ولی آزاد و مستقل باشیم. ما این پیشرفت و تمدنی را که دستمان پیش اجانب دراز باشد را نمی‌خواهیم ... ابرقدرت‌ها می‌خواهند انسانیت انسان‌ها را تحت سلطه قرار دهند و ما و شما و هر مسلمانی مکلف است در مقابل آنها بایستد و سازش نکند ... (همو، ۱۳۶۹: ۱۵ / ۳۴۰ - ۳۳۹؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۵ / ۲۰۹)

همچنین ایشان می‌فرماید:

تا تمام قطع وابستگی‌ها به تمام ابرقدرت‌های شرق و غرب، مبارزات آشتی ناپذیر ملت ما علیه مستکبرین ادامه دارد. همه می‌دانیم که جهان اسلام در انتظار به ثمر رسیدن کامل انقلاب است. (مجموعه آثار امام خمینی: ۱۲ / ۱۴۸ - ۱۴۷)

بدین‌سان، اصل نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در شریعت اسلام و قواعد فقهی و از جمله قاعده نفی سبیل دارد؛ بر اساس این قاعده، خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. از آنجایی که بینش نظم جهانی اسلام یا تعبیر آرمان‌گرایانه نه شرقی نه غربی، بر اساس نفی مبانی نظام بین‌المللی موجود استوار است، بنابراین، تأسیسات و نهادهای بین‌المللی و موازین و هنجارهای رفتار دیپلماتیک به عنوان مشتقات و ملحقات نظام مذکور نمی‌تواند چندان مورد پذیرش قرار گیرد. در واقع، حقوق

و سازمان‌های بین‌المللی به مثابه ابزارهای نظام سلطه حاکم بر جهان تلقی می‌شوند که جز تحکیم مناسبات ظالمانه مبتنی بر غلبه ابرقدرت‌ها، کاری انجام نمی‌دهد. در این رابطه می‌توان به کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که می‌فرماید:

بر هیچ یک از مردم و مسئولین پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران خواهد بود. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۱۵۵؛ همو، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۳۶)

سیاست نه شرقی و نه غربی را در تمام زمینه‌های داخلی و روابط خارجی حفظ کنید و کسی را که خدای نخواست به شرق و یا به غرب، گرایش دارد هدایت کنید و اگر نپذیرفت، او را منزوی کنید و اگر در وزارتخانه‌ها و نهادهای دیگر کشور چنین باشد که مخالف مسیر اسلام و ملت است، اول هدایت و در صورت تخلف، استیضاح نمایید که وجود چنین عناصر توطئه‌گر در رأس امور یا در قطب‌های حساس، موجب تباهی کشور خواهد شد. (همو، ۱۳۶۹: ۱۲ / ۳۶۴ - ۳۶۳؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۱۲۲)

انقلاب اسلامی و رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱. رویکرد نوسازی اقتصادی (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸)

در متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برای این دوره (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸) عناوینی همچون عدم تعهد اصلاح‌طلب، محدودیت‌محور، آشتی‌جویی، زمینه‌سازی ادغام و همگرایی بین‌المللی، منفعت‌محوری، اصلاح‌طلبی اقتصادی و عملگرایی، عادی‌سازی، رویکرد اقتصادی، واقع‌گرایی عملگرایی، انقلابی‌گرایی، واقع‌گرایانه و واقع‌گرایی اسلامی را به کار برده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۱۸۰ - ۱۷۸؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۰؛ بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۷۴ - ۷۳؛ احتشامی، ۱۳۷۸: ۹۹ - ۹۸) هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران در این خصوص می‌گوید:

دردوره سازندگی، اسلام‌گرایی حفظ شد؛ عدم تعهد و گرایش به جنوب حفظ شد؛ استکبار، استعمار و استثمارستیزی، حفظ شد. تاکتیک‌ها تغییر کرد، اما استراتژی حفظ شد. (گفتگو، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

پس از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله و با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، رویکرد ژئوپلیتیک و ساختارمحوری در اندیشه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نمودی تازه می‌یابد. شاه عالم، از پژوهشگران مسائل ایران در این خصوص می‌گوید:

بعد از رحلت امام خمینی علیه السلام، سیاست خارجی ایران بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات ایدئولوژیکی باشد، مبتنی بر منافع ملی شده است. ایران به منظور اجتناب از رویارویی با همسایگانش در شعار صدور انقلاب، تجدیدنظر کرد؛ زیرا این شعار تنش را در روابط این کشور با همسایگانش ایجاد نموده بود. (عالم، ۱۳۷۹: ۶۱)

در این دوران، تحت تأثیر الزامات ساختاری نظام بین‌الملل، سیاست خارجی تقابلی جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل و قطب‌های قدرت، جای خود را به سیاستی آشتی‌جویانه و تعاملی داد. در این راستا دولت هاشمی، روند جدیدی از تنش‌زدایی را در سیاست خارجی ایران آغاز کرد؛ چرا که وی بر این باور بود که برای پایان بخشیدن به انزوای سیاسی ایران، توسعه روابط با همسایگان و نزدیکی محتاطانه به غرب، بایستی ابتدا روند دشمن‌سازی را در سیاست خارجی، متوقف سازیم. (میلانی، ۱۳۸۱: ۴۰۴ - ۳۸۹) انجام گفتگوهای انتقادی بین ایران و اروپا، از مصادیق بارز سیاست خارجی ایران در این دوران به شمار می‌آید.

در بستر گفتمان سازندگی مسلط این دوران، گزاره ملاحظات اقتصادی، اولویت‌های سیاسی - ایدئولوژیک را تحت‌الشعاع خود قرار داده، بازتابی گسترده و جدی پیدا کرد. بر این اساس، دولت هاشمی، توانمندی ملی را در بازسازی اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی ایران آسیب‌دیده از دوران جنگ هشت ساله می‌دید. سیاست‌های اقتصادی جدید، بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه آغازین انقلاب کنار گذاشته شده و همگرایی مستحکم‌تری را با سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، پیدا نماید. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم ریخته گذشته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی سازی اقتصاد داخلی بود. به طور کلی سیاست توسعه‌گرایی اقتصاد محور این دوران را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

۱. در عرصه داخلی، هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی‌گری فعالیت‌های اقتصادی دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت؛

۲. در سطح منطقه‌ای، پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید و سیاست صدور انقلاب به شکل مقطعی تا حدی کمرنگ جلوه‌گر شود؛

۳. در عرصه بین‌المللی، ایران تلاش کرد تا از رهگذر پذیرش رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول، در نظام اقتصاد جهانی ادغام شود. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۸؛ دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

رویکرد سازندگی، از نظر مدیریت سیاست خارجی با یک تناقض مهم مواجه بود که ریشه در چگونگی مفصل‌بندی این گفتمان و تقریر دقیق آن داشت. باز کردن فضای اقتصادی، مستلزم تداوم سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه اقبال کشورهای غربی و توسعه‌یافته به ایران و حضور آنها بود؛ اما از نظر تقریرکنندگان این گفتمان، شرایط لازم برای این حضور عبارت بود از رفع موانع و مهم‌ترین مانع نیز همانا نیروهای ارزشی انقلابی مخالف گفتمان سازندگی بود. به عبارتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، مستلزم به حاشیه راندن بخش‌های عظیمی از نیروهای اجتماعی دهه اول انقلاب بود. به این ترتیب، اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی اقتصادی، مبتنی بر حفظ وضع موجود در سیاست خارجی و اتخاذ راهبرد حاشیه‌نشین کردن بخش مهمی از نیروهای انقلابی، در عمل باعث تضعیف مبانی داخلی سیاست خارجی - یعنی انسجام و همبستگی -

گفتمان سازندگی گردید. این وضعیت متناقض‌نما،^۱ بستر را برای شکل‌گیری تحولی جدید در قاموس گفتمان اصلاح‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی فراهم آورد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۵ - ۹۴)

۲. رویکرد اصلاح‌طلبی (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)

این دوره که از آن با عنوان دوران گفتمان توسعه سیاست‌محور، اصلاح‌طلبی، صلح‌گرایی، مردم‌سالاری دینی و عدم تعهد اصلاح‌طلب یاد می‌شود، به واسطه پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ شکل گرفت. نتیجه این انتخابات، این برداشت را ایجاد کرد که سیاست‌های درهای باز و گرایش ورود به عرصه‌های جهانی در سیاست خارجی مورد توجه و خواست عامه مردم است. (رضائی، ۱۳۷۷: ۱۲۵ - ۱۱۱؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۱۸۰ - ۱۷۸؛ ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸) سیدمحمد خاتمی، خود در این خصوص می‌گوید:

ساختار نظام بین‌الملل و نهادهای سامان‌دهنده به نظم جهانی، نیاز به تحولی مناسب و خروج از مدار اقتدارگرایی دارند. (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

ما با یک جهان تک‌قطبی به این معنی که یک قدرت به خاطر بر خور داری از امکانات مادی بخواهد خواسته‌ها و سیاست‌های خود را به دیگران تحمیل کند، به شدت مخالفیم. (خاتمی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۴/۵)

در همین ارتباط، رهبری انقلاب نیز می‌فرماید:

تنش‌زدایی، یکی از سیاست‌های اعلام شده جمهوری اسلامی ایران است؛ اما نه با رژیم صهیونیستی که اساس وجود آن را قبول نداریم ... مسئله آمریکا، مسئله تنش‌زدایی نیست ... سیاست استکباری آمریکا، متکی بر ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی ایران و مخالفت با پیشرفت اقتصادی کشور ما است ... (آیت‌الله خامنه‌ای، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۵/۲۶)

این دوره، ضرورت توجه به الزامات ساختاری نظام بین‌الملل را به خوبی می‌توان در عملکرد دولت در عرصه سیاست خارجی مشاهده کرد. سیاست خارجی ایران در این دوره، مبتنی بر سه رکن مهم بود: ۱. رفع مهار، ۲. بازدارندگی، ۳. تنش‌زدایی. (Ramazani, 2001: 227)

در طی این دوران، دولت خاتمی تلاش کرد تا نقصان و ناکارآمدی سیاست تنش‌زدایی دوران هاشمی را با مکانیسم‌های جدیدی، پی‌گیری کند. جمهوری اسلامی ایران در محافل بین‌المللی و معرفی چهره‌ای صلح‌طلب از آن که آماده برقراری تعاملی مثبت و سازنده با دیگر کشورها در عرصه روابط بین‌الملل است، به شدت، خشونت و تروریسم را تقبیح کرد؛ تشنج‌زدایی را در سیاست خارجی دنبال نمود؛ روابط ایران با همسایگان خود در خلیج فارس را بهبود بخشید. فتوای امام خمینی علیه السلام در مورد سلمان رشدی را مسکوت گذاشت؛ مناسبات نزدیک‌تری را با اتحادیه اروپا برقرار و تنش‌زدایی با آمریکا، در دستور کار دولت

I. Paradoxical.

قرار گرفت. (Sadri, 1998) موضع خصمانه نسبت به اسرائیل را نرم‌تر کرد و شاخه زیتون را به ایالات متحده تقدیم نمود. شعارهایی همچون گفتگوی تمدن‌ها را به عنوان یک نظریه صلح‌محور در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار داد تا از این طریق، هم‌سویی جمهوری اسلامی ایران را با هنجارها و قواعد الزام‌آور بین‌المللی در قالب و طرحی‌نو، اعلام دارد.

خاتمی، علی‌رغم انتقاد به برخی از شرایط ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌الملل، عمده‌ترین چارچوب و الزامات ساختاری آن نظیر اصالت بازیگری دولت‌ها و لزوم محوریت منافع ملی در سیاست خارجی دولت‌ها را پذیرفته و درصدد بود تا سیاست خارجی ایران را مطابق با همین محدودیت‌ها، بازسازی نماید. در این دوران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از رویکرد اقتصادمحور به سوی توسعه سیاسی، گرایش پیدا کرد. بدین‌سان موضع خاتمی به رویکرد ساختارمحور در ترجیحات سیاست خارجی، متمایل گردید؛ هر چند که در تحولی متناقض‌نما، مخالفت با نظام تک‌قطبی به عنوان یکی از مؤلفه‌های تعیین‌بخش، همچنان در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۴؛ رضانی، ۱۳۸۸: ۱۶)

محور اصلی سیاست خارجی ایران در این دوره، مبتنی بر تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل بود. در این دوران، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رویکرد اقتصادمحور خارج شد و توسعه سیاسی، جنبه اساسی یافت؛ از این منظر، رسیدن به توسعه‌ای پایدار در سطح سیاسی و فرهنگی، مهم‌ترین هدف دولت، تلقی می‌شد؛ افزون بر این جنبه که بیشتر کاربرد داخلی داشت. در عرصه خارجی نیز پلورالیسم جهانی که مفهوم آن، گسترش ارتباطات فرهنگی و مخالفت با هژمون نظام تک‌قطبی است، محوریت یافت. به عبارتی سیاست خارجی ایران در این دوران، در راستای تلاش برای حذف زور در روابط بین‌الملل، عدالت جهانی، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد قرار گرفت. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

با این وصف، نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران که هویت خود را در تقابل با ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل و آنچه که غربی است و به تمدن غرب بستگی دارد، بر ساخته است الگوها و مدل‌های طراحی شده دولت اصلاحات را در برقراری ارتباط با جهان خارج و عرصه سیاست خارجی قابل پذیرش ندانسته، راه رستگاری و سعادت را بازگشت به اصولگرایی و آرمان‌های انقلابیان، جستجو نمود و به یکباره و در تحولی پارادوکسیکال، بازگشت به اصل و شرایط آغازین را تعقیب کرد.

۳. رویکرد اصول‌گرایی (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)

رهبر نظام جمهوری اسلامی پس از پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۱۳۸۴، در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت در خصوص ویژگی‌های این دولت اشعار داشتند:

دولت، هم در قول و شعار و هم در عمل، نشان می‌دهد که به اصول انقلاب و ارزش‌های انقلاب،

پایبند است ... شعارهای شما، فضای اصول‌گرایی و فضای ارزش‌های انقلابی و فضای وفاداری به مبانی امام و انقلاب را بر جامعه حاکم کرده است. (گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۱۸۲ - ۱۸۱)

از این دوران که با عنوان دوران گفتمان عدم تعهد تجدید نظر طلب، یاد می‌شود مبانی هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شکل و قالبی تهاجمی، استمرار می‌یابد. دولت نهم بر مبنای ارزیابی تجربیات سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی و اصلاحات، رویکرد جدیدی به نظام بین‌الملل و مناسبات با غرب، اتخاذ کرد. این دولت بر اساس یک ارزیابی از تعامل شانزده ساله جمهوری اسلامی ایران با غرب و بهره‌گیری از تجربیات این تعامل، زمینه‌ای را فراهم کرد تا در جهت‌گیری نظام جمهوری اسلامی با غرب، رویکرد جدیدی را طراحی کند. بر اساس این ارزیابی، علی‌رغم پذیرش برخی از مطالبات و خواسته‌های دول غربی، تبلیغات منفی و اتهامات بی‌پایه و رفتارهای خصومت‌آمیز و دشمنی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، همچنان تداوم یافته است. بر این اساس، جمع‌بندی دولت نهم، این است که کشورهای غربی، بیش از آنکه در پی تنش‌زدایی و هم‌زیستی باشند، درصدد به تسلیم واداشتن ایران هستند. این نتیجه‌گیری، سبب گردیده تا جمهوری اسلامی، سیاست «تهاجمی» و «تقابلی» در برابر غرب را در پیش گیرد. (متکی، ۱۳۸۵)

منوچهر محمدی درباره تحولات نظام بین‌الملل و الزامات سیاست خارجی دولت اصولگرا در این دوران جدید می‌نویسد:

در سطح جهان، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی و علی‌رغم تمایل جهانی به ورود به نظام چند قطبی، ایالات متحده آمریکا، تلاش بی‌وقفه‌ای را برای برقراری نظام تک قطبی و سلطه جهانی آمریکا ادامه می‌دهد و حوادث و اتفاقات متعاقب آن و دکترین‌های ارائه شده از طرف آمریکا، در همین راستا سیر می‌کند ... آمریکا با مشکلات و گرفتاری‌هایی که برای خود ایجاد کرده است، سیر نزولی را از نظر اقتدار جهانی طی نموده و بعید است بتواند در آینده‌ای نه چندان دور، حتی به عنوان یک قدرت بزرگ، نقشی اساسی در صحنه روابط بین‌الملل، ایفا نماید ... در چنین شرایطی، میدان مانور برای بازیگران مستقل منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی، به نحو مساعدتری فراهم می‌باشد ... شرایط فوق، امکان و فرصت استثنایی به جمهوری اسلامی می‌دهد که از لاک دفاعی دوران اصلاحات درآمده و تهاجم آرام و محکم خود را علیه استکبار، آغاز نماید و این سیاست در شرایطی موفق خواهد بود که نه تنها به سیاست تنش‌زدایی، خاتمه داده و سیاست تعامل سازنده و قدرتمندانه را انتخاب کرده و به ویژه از حالت وادادگی که در مجلس ششم به چشم می‌خورد خارج شده و از بروز بحران‌های سیاسی وحشت‌ناک؛ بلکه مهمتر از همه باید به دوره دوصدایی و یا چند صدایی هم خاتمه داده شود ... (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۷ - ۸۵)

در این دوران، جمهوری اسلامی به دلیل بی‌اعتمادی به غرب، عدم تأمین اهداف مورد نظر و استمرار دشمنی

آمریکا، در روابط خود با غرب بازنگری کرد و در چرخشی اساسی در سیاست خارجی ایران، درصدد متنوع‌سازی روابط خود برآمد؛ یکی از مهم‌ترین تجلیات رفتاری این متنوع‌سازی، سیاست «نگاه به شرق» بوده است. هرچند که سابقه رویکرد به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (رویکرد نوسازی اقتصادی) و نیز توسعه این روابط به دوران ریاست جمهوری خاتمی (رویکرد اصلاح‌طلبی) باز می‌گردد. (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۸۷: ۷۹ - ۷۴) اما علل و انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی متعددی، دولت نهم را مصمم به اتخاذ سیاست «نگاه به شرق» نموده است که از جمله می‌توان به متوازن‌سازی روابط و مناسبات سیاسی با غرب از طریق ایجاد تعادل بین سیاست گرایش به غرب و سیاست نگاه به شرق، اشاره کرد. برای رسیدن به این هدف، دولت نهم، حضور فعال و مؤثر در سازمان‌هایی همچون سازمان همکاری منطقه‌ای اگو، سازمان همکاری‌های شانگهای^۱، اتحادیه کشورهای حاشیه اقیانوس هند برای همکاری‌های منطقه‌ای^۲، کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا^۳، گروه هشت کشور اسلامی^۴ و توسعه مناسبات تجاری با کشورهای آسیای مرکزی، روسیه، چین، هند، پاکستان، ژاپن و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی را وجهه همت خود قرار داده است و حضور در چنین سازمان‌ها و مجامعی را نمادی از متنوع‌سازی در روابط خارجی، جابه‌جایی در بلوک‌های قدرت و سازوکارهای چندجانبه ایران در جهت ایجاد «موازنه ضد هژمونیک» می‌داند.

در نگاه نظریه‌پردازان و تصمیم‌سازان سیاست خارجی دولت نهم، ناخشنودی قدرت‌هایی همچون چین و روسیه از نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، ظرفیت و امکان لازم را برای تحقق این هدف، یعنی دکترین نگاه به شرق، فراهم می‌سازد. در همین ارتباط، دولت نهم، دو هدف مهم را در سیاست نگاه به شرق، پی‌گیری می‌کند: نخست، ایجاد یک توازن ضد هژمونیک علیه آمریکا از طریق مخالفت با نظام بین‌الملل تک‌قطبی و تلاش برای استقرار یک نظام چندقطبی؛ دوم، پُر کردن خلأ متحد استراتژیک در سیاست خارجی. در نگاه نظریه‌پردازان سیاست خارجی دولت نهم، این امر از طریق برقراری روابط و مناسبات راهبردی با دو کشور روسیه و چین قابل تحقق می‌باشد؛ چراکه دو کشور مذکور قادرند نقشی مهم در ایجاد موازنه بین‌المللی و تعدیل نظام تک‌قطبی، ایفا کنند. (Mohammadi, 2006: 52-54) به طور کلی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در این دوره، می‌توان حول این محورها خلاصه کرد:

۱. بازگشت به آرمان‌های انقلاب اسلامی و تعهدات ایدئولوژیک قانون اساسی در حوزه سیاست خارجی؛ حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش (حزب‌الله لبنان و جنبش حماس در فلسطین) و تأکید بر محور رژیم اسرائیل از نقشه سیاسی جهان.

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)
2. Indian Ocean Rim Association for Regional Cooperation (IOR-ARC).
3. Conference on Interaction and Confidence Building Measures in Asia (CICA).
4. Developing Eight (D-8).

۲. مخالفت با حاکمیت نظام تک قطبی در نظام بین‌الملل و سیاست‌های یک‌جانبه و هژمونی ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه و تلاش برای ایجاد یک بلوک قدرت جدید منطقه‌ای.

نتیجه

از آنچه که گفته شد چنین استنباط می‌شود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تار و پود بافت‌های هویتی ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی، تنیده شده و محصور به آن است؛ بنابراین شاهد تداوم در رویکرد مقاومت می‌باشیم، نه تغییر. با استناد به سیره نظری رهبری انقلاب که می‌فرماید: «ملت و مسئولان ما در برابر استکبار، قاطعانه ایستاده‌اند و ارزش‌های انقلابی را مورد معامله قرار نمی‌دهند» (آیت‌الله‌خامنه‌ای، روزنامه اطلاعات، ۸ آذر ۱۳۶۹) و «انقلابی‌گری در صحنه سیاسی به این معنی است که مواضع اسلامی و انقلابی خود را قاطعانه حفظ کنیم و این خط صحیح دیپلماسی است» (آیت‌الله‌خامنه‌ای، روزنامه اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۶۸) و نیز مقایسه رفتار سیاسی دولت‌های عملگرا، اصلاح‌طلب و اصول‌گرای حاکم بر ایران در طی سال‌های ۱۳۹۲ - ۱۳۶۸، می‌توان به این نتیجه رسید که تفاوت میان سه دوره مورد بررسی (دوران نوسازی اقتصادی، دوران اصلاح‌طلبی و دوران اصول‌گرایی)، عمدتاً در روش‌ها و شیوه‌های اجرایی و عملی تحقق اهداف و تکالیف تعیین شده در اصول مُصرح قانون اساسی در خصوص مدارهای متعهدانه اُمت‌محورانه و چگونگی اجرای تعهدات انقلابی به سایر جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی و مسلمانان سایر مناطق جهان و نیز چگونگی اجرای سیاست نه شرقی و نه غربی است؛ و نه در تخطی از مبانی هویتی نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی.

بر همین اساس، گرایش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سوی عمل‌گرایی در دوران نوسازی اقتصادی، در واقع تحولی در تاکتیک و دیپلماسی بوده و نه ضرورتاً در استراتژی و راهبرد؛ چراکه هم پراگماتیست‌های انقلابی، هم اصلاح‌طلبان سیاسی و هم آرمان‌گرایان اصول‌گرای انقلابی، هر سه طیف، نظام بین‌المللی حاکم را ظالمانه و نامشروع دانسته و مذهب و عقیده را به جای ملیت، بالاترین و نخستین منبع جلب وفاداری‌های سیاسی مردم می‌دانند.

به طور کلی از مطالعه قانون اساسی، سیره نظری رهبری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و عملکرد دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سه دوره مورد بررسی، چنین استنباط می‌شود که:

۱. مبانی نظری سیاست خارجی ایران با مبانی هویتی انقلاب اسلامی، قانون اساسی و سیره نظری رهبران این نظام همخوانی دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که بر اصول غرب‌ستیزی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، نهضت‌های اسلامی و حفظ فاصله راهبردی از قدرت‌های بزرگ غربی، پایه‌ریزی و تعریف شده، طی این دوران همچنان تداوم یافته است.

۲. حفظ هویت انقلاب اسلامی با رویکردهای سیاست خارجی ایران ارتباط مستقیمی دارد و علی‌رغم آنکه هر کدام از دولت‌های پس از دوران جنگ تحمیلی، قرائت خاص خود را از مسائل ایران و نوع مناسبات بین‌المللی داشتند، اما همچنان گرایش و اصول کلی سیاست خارجی ایران، طی دوده‌ها اخیر با صلابت، خود را حفظ کرده است. به عنوان مثال، دفاع از آرمان‌های ملت مظلوم فلسطین و ضدیت با اسرائیل غاصب، از اجزای لاینفک اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و این نظام در اصول، مسامحه نمی‌کند و نمی‌تواند در آنها تغییر ایجاد کند.

مجموعه ملاحظات مذکور، سبب گردیده که از دوران پس از جنگ تحمیلی، علی‌رغم حرکت از ایدئولوژی گرای به سطح نازلی از عمل‌گرایی و عبور از خرده‌گفتمان اُمت‌محور به خرده‌گفتمان مرکز‌محور و عبور از صلح مصلحت‌جویانه به صلح مردم‌سالارانه، تاکنون تغییر، تحول و چرخشی اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آن‌گونه که نوواقع‌گرایان فرض می‌نمایند، به منظور انطباق با واقعیات قواعد و هنجارهای غربی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل که یکی از مؤلفه‌های محوری آن تعامل و همکاری با قدرت‌های برتر است، ایجاد نگردد.

بدین معنا که همچنان قطع رابطه با آمریکا، مقابله راهبردی با دولت غاصب اسرائیل و به خصوص حمایت بی‌دریغ از آرمان‌ها و مبارزات ملت مظلوم فلسطین، از اهداف راهبردی و خط قرمزی برای برقراری مناسبات بین‌المللی بوده و از جمله ارزش‌ها و آرمان‌هایی تلقی کردند که انقلاب، امام علیه‌السلام، رهبری و شریعت و مکتب اسلام، مقرر کرده‌اند و همان‌گونه که از سیره نظری رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله‌خامنه‌ای، فهم می‌شود: «ملت و مسئولان در برابر استکبار، قاطعانه ایستاده‌اند و ارزش‌های انقلابی را مورد معامله قرار نمی‌دهند». (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۹/۸)

منابع و مأخذ

۱. احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، سیاست خارجی جمهوری ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
۳. اسپوزیتو، جان، ۱۳۸۲، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۰، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، امیرکبیر.
۵. _____، ۱۳۶۹، صحیفه امام، جلد ۱ تا ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۶. _____، ۱۳۷۱، کوثر (خلاصه بیانات امام خمینی علیه‌السلام)، ج ۱ و ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۷. _____، ۱۳۸۱، صحیفه نور، جلد ۱ تا ۲۱۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. امیدی، علی، ۱۳۸۷، «ضرورت توجه به فشارها و فرصت‌های نظام بین‌الملل در هدایت سیاست خارجی توسعه‌گرا»، در: مجموعه مقالات کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۹. بخشی، احمد، ۱۳۸۵، مطالعه مقایسه‌ای تأثیر ایدئولوژی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آفریقای جنوبی، رساله دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۵، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آوای نور.
۱۱. پورآخوندی درزی، نادر، ۱۳۸۱، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی و خاتمی، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۲. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۶، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک.
۱۴. تاجیک، محمدرضا و سید جلال دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال دوازدهم، شماره ۲۷، بهار ۸۲.
۱۵. تقفی عامری، ناصر و افسانه احدی، ۱۳۸۷، ایران و سیاست نگاه به شرق، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۶. خاتمی، سیدمحمد، ۱۳۷۹، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت، تهران، طرح نو.
۱۷. خلیلی، محسن، ۱۳۸۷، ویژگی‌های سیاست خارجی انقلابی از منظر خبرگان قانون اساسی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۲، پاییز ۸۷.
۱۸. درزی کلایی، محمدرضا و علیرضا آقا حسینی، ۱۳۹۱، «تأثیر شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام در تغییر مفهوم قدرت از منظر تئوری سازه‌انگاری»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱.
۱۹. دلیرپور، پروین، ۱۳۷۶، تأثیر ساختار سیاسی نظام بین‌الملل بر ماهیت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، رساله کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- ۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۱۱، پاییز ۹۳، ش ۳۸
۲۰. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۰، «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، تابستان ۸۰.
۲۱. _____، ۱۳۸۸ الف، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، سمت.
۲۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۸ ب، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۱، بهار ۸۸.
۲۳. _____، ۱۳۸۸ ج، «سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۳، بهار ۸۸.
۲۴. رضانی، روح‌الله، ۱۳۸۱، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.
۲۵. _____، ۱۳۸۸، «درک سیاست خارجی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، بهار ۸۸.
۲۶. _____، ۱۳۷۷، «تغییر پیش‌انگاره‌های سیاست خارجی ایران: به سوی صلحی مردم‌سالارانه»، ترجمه علیرضا طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۱۳۰ - ۱۲۹.
۲۷. ستوده آرانی، محمد، ۱۳۸۰، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. ستوده آرانی، محمد و علیرضا دانشیار، ۱۳۸۸، «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹.
۲۹. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۸، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان‌تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، بهار ۸۸.
۳۰. عالم، شاه، ۱۳۷۹، «تغییر پارادایم سیاست خارجی ایران در دوران آقای خاتمی»، ترجمه و تلخیص از نادرپور آخوندی، ماهنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، پیش‌شماره دوم، اسفند ۷۹.
۳۱. غزایاق زندی، داود، ۱۳۸۷، «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۸۷.
۳۲. فتحی، یوسف، ۱۳۹۳، «نسبت صدور انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی از منظر امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، ش ۳۶.

۳۳. فوران، جان، ۱۳۸۲، *نظریه پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.
۳۴. گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری، ۱۳۸۷، *دولت احیاگر: مجموعه توصیه‌ها و رهنمودها و تأییدات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی درباره دولت نهم*، تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۳۵. گزارش، ۱۳۶۸، *دیدگاه‌های اقتصادی رئیس جمهور (هاشمی رفسنجانی)*، تهران، معاونت سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۶. گفتگو، ۱۳۸۳، «پاسخ‌های آیت الله هاشمی رفسنجانی به چند پرسش کلیدی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۴.
۳۷. متکی، منوچهر، ۱۳۸۵، *سیاست خارجی دولت نهم*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه.
۳۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسایل)*، تهران، نشر دادگستر.
۳۹. _____، ۱۳۸۶، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۰. میلانی، محسن، ۱۳۸۱، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات گام نو.

مقالات

۴۱. *روزنامه اطلاعات*، ۵ و ۱۱/۴/۱۳۶۸؛ ۸/۹/۱۳۶۸؛ ۲۶/۶/۱۳۷۱؛ ۲۶/۵/۱۳۷۸؛ ۵/۴/۱۳۷۹؛ ۴/۵/۱۳۷۹.
۴۲. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۹، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران، مرکز مطالعات استراتژیک.
۴۳. محمدی، یدالله، ۱۳۸۴، *نفث و سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی (۱۳۶۷ - ۱۳۵۷)*، رساله دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

44. Copeland, Dalec, 2000, The Constructivism Challenge to Structural Realism, *Internaional Security*, Vol.25, No.2, Fall.
45. Hopf, Ted, 1998, The Promis of Constructivism in International Relation Theory, *International Security*, Vol.23, No.1.
46. Kratochwil, F, 1989, *Rules, Norms and Decisions on the Conditions of Practical and Legal Reasoning in International Relations Domestic Affairs*, Cambridge: Cambridge University Press.
47. Mohammadi, Manouchehr, 2006, Doctrine of Constructive Interaction in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *National Interest*, Vol .2, No1, Winter .

48. Nabavi, Seyed Abdolamir, 2003, The Evolution of Ayatollah Khomeini's Political Thought, *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.5, No.1, Summer.
49. Ramazani, R.K, 2001, *Reflections on Iran's Foreign Policy, Defining the National Interests*, In John Esposito and R.K.Ramazani: Iran at the Crossroads, New York: Palgrave Press.
50. Sadri, H, 1998, "Trends in Foreign Policy of Revolutionary Iran", *Journal of Third World Studies*, Vol.15, No.1, April.
51. Wendt, Alexander, 1999, *Social Theory of International Relation*, Cambridge: Cambridge University Press.
52. Zehfuss, Maja, 2001, Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison, *European Journal of International Relation*, Vol.7, No.3.

